

تاریخ حرم ائمه بقیع

- ۲ -

محمد صادق نجمی

در مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع - علیهم السلام - که در مقاله گذشته مورد بررسی قرار گرفت، این مطالب به دست آمد:

۱- حرم شریف ائمه بقیع - علیهم السلام - قبل از دفن پیکر این امامان، در خارج از بقیع، داخل خانه ای بوده است متعلق به عقیل بن ابیطالب.

۲- این خانه مورد توجه خاص رسول خدا - ص - و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر بزرگوار اسلام گویای عظمت و نشانگر قداست و معرفی معنویت این خانه بود که در آینده نه چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد.

۳- توجه عمیق افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیکترین نقطه به این خانه، قرینه و شاهد بر این حقیقت است که آنان علاوه بر معرفی عملی رسول خدا - ص - از زبان آن حضرت مستقیماً مطلبی صریح نسبت به آینده این خانه، دریافته بودند که این مطلب و این گفتار بر ما نقل نگردیده است.

و اینک در مرحله دوم از بررسی تاریخ حرم شریف ائمه قرار گرفته ایم و این مرحله تغییر شکل خانه عقیل و تحول آن به صورت یک زیارتگاه عمومی (حرم) می باشد.

ص: ۴۶

گرچه نمی توان بطور دقیق تاریخ تحول مدفن ائمه بقیع را، از شکل مسکونی به یک زیارتگاه عمومی، مشخص نمود، ولی اولین و قدیمی ترین مدینه شناس و مورخ؛ عبدالعزیز بن زباله - زنده در سال ۱۹۹ - در مورد این حرم شریف و همچنین در مورد حرم حضرت حمزه - ع - مطلبی دارد که گویای تاریخ تقریبی تغییر و تحول در هر دو حرم شریف می باشد.

ابن شبه متن گفتار ابن زباله را در مورد این دو حرم به ترتیب چنین نقل می کند:

۱ - قال عبدالعزيز: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمة بنت اسد بن هاشم فی اوّل مقابر بنی هاشم التي فی دار عقيل و يقال انّ ذلك السمجد بنی قبالتہ قبره ۱»...»

عباس بن عبدالمطلب در اوّل مقابر بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه بنت اسد - که در خانه عقیل قرار گرفته - دفن شده است و می گویند این مسجد (موجود) در مقابل قبر عقیل بنا شده است.

۲ - قال عبدالعزيز: «والغالب عندنا أنّ مصعب بن عمير و عبدالله بن جحش دفنا تحت المسجد الذی بنی علی قبر حمزه و انه ليس مع حمزة أحدٌ فی القبر ۲».

غالب علمای ما (دانشمندان مدینه) بر این باورند که مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش در زیر مسجدی که در روی قبر حمزه ساخته شده، مدفون گردیده اند و اما در داخل قبر حمزه بجز خود او، کسی دفن نشده است.

از این دو سخن ابن زباله، دو مطلب به دست می آید:

الف - اینکه در قرنهای اوّل اسلام به حرّمها و ساختمانهایی که در روی قبور شخصیت های مذهبی بنا می گردید (مسجد) گفته می شد و کلمه حرم، مزار و مشهد از اصطلاحاتی است که در قرنهای پنجم و ششم بوجود آمده و لذا احمد مقدسی که از علمای قرن چهارم و از جهانگردان و جغرافی دانان اسلامی است، در مورد حرم حضرت حمزه - مانند ابن زباله - همان تعبیر (مسجد) را بکار برده است و می گوید:

«احد کوهی است در سه میلی مدینه که در دامنه آن، قبر حمزه در داخل مسجد است و جلو آن یک چاه است ۳».

به نظر می رسد که این تعبیر از قرآن مجید گرفته شده است؛ زیرا که قرآن از ساختمانی که در روی قبور اصحاب کهف بنا شده، مسجد نام برده است ۴.

ب - ابن زباله در صدد بیان تاریخ اجمالی ساختمان این دو حرم شریف و این دو زیارتگاه عمومی است که طبق تصریح ابن مورخ و مدینه شناس معروف، در حال حیات وی و در اواخر قرن دوم وجود داشته است و حرم ائمه بقیع در این تاریخ، نه به شکل یک خانه، بلکه

ص: ۴۷

به صورت حرم و زیارتگاه عمومی بوده است ولی در عین حال گویای تاریخ قطعی این تحول و بیانگر مقطع خاصی از این قرن نیست.

اما قرائن و شواهد تاریخی دیگر، بیانگر این است که این تحوّل و تغیر وضع، در دهه سوم از قرن دوم هجری؛ یعنی دوران خلافت ابوالعباس سفاح ۱۳۶ - ۱۳۲ و حد اکثر در سالهای اول خلافت ابوجعفر منصور ۱۴۹ - ۱۳۷ بوقوع پیوسته است.

توضیح این قرینه تاریخی

در احداث ساختمان و تعمیر مدفن و قبور شخصیت‌های مذهبی و افراد معروف و سرشناس، معمولاً یکی از دو انگیزه وجود دارد؛ یا جنبه سمبلیک و سیاسی دارد و یا دارای انگیزه های معنوی و شعار مذهبی است و البته گاهی نیز ممکن است هر دو انگیزه همزمان وجود داشته باشد که حرم ائمه بقیع با توجه به وجود قبر جناب عباس - سرسلسله خلفای عباسی - در داخل آن، مخصوصاً در مقطع یاد شده، از هر دو جنبه برخوردار بود. ده است و در عین حال با سیاست سلاطین اموی و عملکرد آنان در همین زمینه، ارتباط پیدا می کند.

سلاطین اموی و بهره برداری سیاسی از قبور

سلاطین بنی امیه در دوران فرمانروایی خود، برای تثبیت و تقویت حکومت خویش، در کنار فشار فوق العاده ای که به ائمه اهل بیت - علیهم السلام - و شیعیانشان وارد می کردند، در برخی موارد حتی از سیاست تخریب و تعمیر قبور شخصیتها نیز - علی رغم مخالفت بعضی از سرشناسان این حکومت - بهره برداری می نمودند. نمونه هایی از این سیاست ناروا و ناشایست:

- ۱ - ضمیمه نمودن محلّ دفن عثمان بن عفان به قبرستان بقیع، بدستور معاویه بن ابی سفیان^۵.
- ۲ - حفر قنات و جاری نمودن آب از داخل قبور شهدای احد، مخصوصاً قبر حضرت حمزه، برای از بین بردن آثار این شهیدان بدستور معاویه^۶.
- ۳ - انتقال قطعه سنگی که به دست مبارک رسول خدا - ص - در روی قبر عثمان بن مظعون قرار گرفته بود و قرار دادن آن در روی قبر عثمان بن عفان بوسیله مروان بن حکم^۷.

تاریخ شاهد نمونه های فراوان دیگری از بهره برداری سیاسی امویها از مدفن

ص: ۴۸

شخصیتها، از طریق تخریب و تعمیر آنها می باشد که به موازات حدیث سازی در مدح و ذم افراد و در فضائل و مطاعن شخصیتها حرکت نموده است^۸.

باکوتاه شدن دست خاندان اموی از خلافت و انتقال آن به بنی عباس که باروی کارآمدن سفاح ۱۳۶-۱۳۲ به وقوع پیوست و به مقتضای شرایط و دگرگونی اوضاع سیاسی، خلفای عباسی درصدد مقابله با سیاست امویها برآمدند و بهره برداری سیاسی جهت تقویت و تثبیت حکومت این خاندان از راه حدیث سازی شروع گردید و حدیثهای ساختگی فراوان در تحکیم سلاطین عباسی به کار گرفته شد و طبیعی است به موازات استفاده از این نوع حدیثها که درباره یکایک این خلفا و درباره جناب عباس ۹ سرسلسله این خاندان بوجود آمد، بهره برداری از تغییر و توسعه مدفن او نیز به عمل خواهد آمد؛ زیرا اگر بنی امیه علی رغم افکار عمومی و برخلاف میل باطنی مردم، از این سیاست - ولو برای دراز مدت و قرنهای آینده - استفاده می نمود، چرا سفاح و منصور از این سیاست که مطابق میل مسلمانان و موافق با افکار آنان بود استفاده نکنند و مدفن عباس و خانه عقیل را که آن روز مدفن سه تن از فرزندان رسول خدا و فاطمه - سلام الله علیها - بود به صورت «مسجد» و زیارتگاه عمومی درنیاورد؟ و از این طریق ضمن معرفی خاندان خویش و پیوند آن با رسول خدا - ص - که بزرگترین عامل پیروزی آنان بر بنی امیه بود به اثبات نرساند و با احترام ضمنی بر اهل بیت که با شعار حمایت از آنان، بنی امیه را از صحنه خارج کرده بود این شعار را به صورت مجسم در معرض تماشای همگان قرار ندهد؟

و اگر بنی امیه تلاش می نمود بدون توجه به افکار عمومی با ضمیمه کردن محل دفن عثمان به گورستان مسلمانان و انتقال سنگ قبر ابن مظعون به قبر ابن عفان سیاست خود را اعمال کند، چرا بنی عباس با توسعه و تغییر محل دفن عباس عموی پیامبر - ص - که به انگیزه اعتبار و احترام، در کنار بقیع و در مقبره خصوصی و خانوادگی دفن شده بود از به کارگیری این سیاست محروم شود؟

و اگر معاویه می خواست با نبش قبر حضرت حمزه و سایر شهدای احد، آثار جنایت تاریخی خود و خاندانش را از صفحه تاریخ بزدايد و خاطره تلخ و نکبت بار شکافتن سینه حضرت حمزه عموی رسول خدا - ص - و جویدن جگر این مدافع شجاع و قهرمان اسلام را

ص: ۴۹

که به وسیله هند انجام گرفت به فراموشی بسپارد، چرا بنی عباس با احداث ساختمان در روی قبر مطهر آن حضرت ضمن معرفی و پیوند خویش با وی و اعلان شهادت و شجاعت و تجدید خاطره او که به نفع این خاندان و بر ضد بنی امیه بود استفاده نکند؟

و اما جنبه مذهبی این تحول:

با روی کار آمدن عباسیها، شیعیان و مخصوصاً بنی الحسن که در مدینه از موقعیت و محبوبیت خاصی برخوردار بودند و در دوران سلاطین اموی و مروانی در سخت ترین شرایط بسر می بردند به آزادی دست یافتند و به اظهار عقیده خویش پرداختند که این وضع تا بخشی از دوران خلافت منصور ادامه داشت، در این میان بعضی از بنی الحسن مانند عبدالله بن حسن محض و فرزندش محمد معروف به «نفس زکیه» از دوران امویها در پی کسب قدرت و در فکر روی کار آوردن اهل بیت و تفویض خلافت به فرزندان پیامبر - ص - بودند و فعالیت پنهانی آنان از چشم عباسیان دور نبود ولی در عین حال سفاح برای جلب خوشنودی شیعیان و جدا ساختن بنی الحسن از عبدالله و نفس زکیه هر نوع بذل و بخشش و احترام و همفکری با آنان را انجام می داد و از نمونه های این احترام و هم فکری، اعتراف سفاح به حقانیت امیرمؤمنان - ع - در اولین خطبه اش می باشد که پس از روی کار آمدنش ایراد گردید ۱۰ و نمونه دیگر احترام، تفویض فدک به بنی الحسن است که باز بوسیله سفاح انجام گرفت ۱۱.

طبیعی است در چنین شرایط و با برداشته شدن همه موانع، شیعیان خاندان عصمت و بویژه سادات بنی الحسن در تعمیر و توسعه مدفن ائمه بقیع و تبدیل خانه عقیل به «حرم» بعنوان یک وظیفه دینی و شعار مذهبی اهتمام ورزیده و به مفهوم آیه قرآنی، تحقق خواهند بخشید و آن بیت رفیع را برای عبادت و ذکر خداوند سبحان و حضور ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت آماده تر خواهند نمود که:

«فِي بَيْوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا اسْمَهُ يَسْبَحُ فِيهَا بِالْغَدْوِ وَالْأَصَالِ رِجَالٌ لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.»

دفن پیکر مطهر امام صادق - ع - در داخل حرم

از این تحلیل تاریخی دو نتیجه بدست می آید:

ص: ۵۰

۱ - ایجاد ساختمان مدفن ائمه بقیع - علیهم السلام - و تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی در دوران خلافت سفاح ۱۳۶ - ۱۳۲ و یا در اوائل دوران خلافت منصور ۱۵۸ - ۱۳۷ ۱۲ به وسیله یکی از این دو خلیفه و یا به وسیله بنی الحسن و شیعیان مدینه و یا هماهنگی هر دو جناح و با اهداف مختلف صورت گرفته است.

۲ - همانگونه که در مقاله گذشته روشن گردید، اجساد مطهر سه تن از ائمه هدی یعنی امام مجتبی، امام سجاد و امام باقر - علیهم السلام - که ارتحال و شهادت آنان به ترتیب در سالهای ۵۰، ۹۵ و ۱۱۴ واقع شده و در داخل خانه عقیل دفن شده است، ولی پیکر امام صادق - ع - که وفات وی در سال ۱۴۸ بوقوع پیوسته، نه تنها در داخل محوطه مسقف و در داخل خانه، بلکه در داخل حرم و پس از تبدیل شدن خانه عقیل به «مسجد» و زیارتگاه عمومی در کنار قبور ائمه سه گانه، به خاک سپرده شده است. و این بود مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (ع).

متأسفانه در مورد تغییر و تحوّل که پس از این تاریخ تا قرن پنجم، در این حرم شریف بوجود آمده است، اطلاع دقیق و مستند تاریخی در دست نیست ولی با توجه به بحثهای گذشته، مسلماً این حرم در طول این سه قرن نیز مورد توجه عباسیان و شیعیان بوده و از هر فرصت ممکن در تعمیر و تجدید بنای آن اهتمام ورزیده اند و بعضی از شواهد تاریخی نیز مؤید این حقیقت است.

از جمله، مطلبی است که مرحوم جزایری که در سال ۱۰۹۵ هجری به زیارت مدینه رفته است می نویسد: یکی از شیعیان ساکن مدینه به او گفت که در سال پیش، علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بوده رفته و نسخه ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن نسبت به بعضی از صحابه بدگویی شده بود، کتاب را نزد قاضی آورده و از وی خواستند تا اجازه دهد قبه ائمه را تخریب نمایند. او گفت این قبه را هارون الرشید برای پدرش ساخته و من نمی توانم به خراب کردن این قبه قدیمی فتوا بدهم ۱۳.

بطوری که در مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع خواهیم دید، قبه ای که در قرن یازدهم مورد بحث بوده قاضی مدینه ساختمان آن را به هارون الرشید نسبت می داده است، همان بقعه و قبه ای است که در قرن پنجم به دستور مجد الملک ساخته شده است نه به وسیله هارون الرشید ولی گفتار قاضی مدینه نشانگر این است که هارون هم در دوران خلافتش ۱۹۳ - ۱۷۰ به این حرم شریف توجه و در تعمیر آن نقشی داشته است؛ بطوری که حتی گنبد و بارگاهی که تقریباً سه قرن پس از او و بدست یکی از وزرای ایرانی ساخته شده است، به وی

ص: ۵۱

منتسب گردیده است.

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع - علیهم السلام -

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع، از قرن پنجم و با ساختن گنبد در روی قبور آنان شروع می شود.

برای آشنایی خوانندگان عزیز با این بخش از تاریخ این حرم شریف و سهولت نیل علاقه مندان به چگونگی آن در طول هشت قرن، به نقل گفتار بعضی از مورخان و جهانگردان در این مورد می پردازیم:

طبق مدارک مسلم تاریخی، گنبد و بارگاه حرم ائمه بقیع که از نظر استحکام و ارتفاع، ظرافت و زیبایی بر همه قبه های موجود در بقیع، تفوق داشته و به مدت هشتصد سال سر بر آسمان می سوده و توجه مورخان و جهانگردان را به خود جلب و در صفحات تاریخ عظمت آن منعکس گردیده به دستور مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی البراوستانی القمی وزیر ۱۴ برکیارق از سلاطین سلجوقی ۱۵ ساخته شده است.

در این زمینه مورخ معروف ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هـ. ق در کتاب خود (الکامل) در حوادث سال ۴۹۵ هـ. می گوید: در این سال امیر مدینه منظور بن عماره حسینی دنیا را وداع گفت و او معماری را که از اهالی قم بود و از سوی مجدالملک بلاسانی ۱۶ برای ساختن قبه حسن بن علی و عباس عموی پیامبر - ص - در مدینه به سر می برد به قتل رسانید.

سپس می گوید: این قتل پس از کشته شدن خود مجدالملک (در ایران) و پس از آن به وقوع پیوست که معمار یاد شده به مکه فرار نموده و امیر بر وی تأمین جانی داده بود ۱۷.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری می گوید:

و از آثار مجدالملک قبه حسن بن علی - ع - در بقیع است که علی ; زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق و عباس بن عبدالمطلب در آنجا آسوده اند.

سپس می گوید: ... و چهار طاق عثمان بن مظعون را - که اهل سنت چنان پندارند که مقام عثمان بن عفان است - او بنا کرده است و مشهد امام موسای کاظم و امام محمد تقی در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری ۱۸ و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی - علیهم السلام - از آثار اوست ۱۹.

مرحوم محدث قمی می گوید: بر اوستان قریه ای است از قرای قم و از آنجاست

ص: ۵۲

ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی مجدالملک شیعی وزیر برکیارق و از برای اوست آثار حسنه ; مانند قبه ائمه بقیع و مشهد امام موسی و امام محمد تقی - علیهما السلام - و مشهد جناب عبدالعظیم و غیر ذلک ۲۰ بطوری که قبلاً اشاره گردید، این موضوع از مسلمات تاریخ است و گذشته از منابع یاد شده، در کتابهای تاریخی دیگر مانند منتخب التواریخ نیز آمده است ۲۱.

تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع

هیچیک از مورخان، تاریخ دقیق ایجاد ساختمان و بنای گنبد را که به دستور مجدالملک انجام پذیرفته، مشخص ننموده اند ولی با توجه به تقارن قتل معمار این حرم مطهر، با کشته شدن مجدالملک که در سال ۴۷۲ به وقوع پیوسته

است می توان گفت که بنای قبه حرم ائمه بقیع نیز مقارن همان تاریخ و نهایتاً در اواخر دهه ششم یا در اوائل ده هفتم از قرن پنجم به اتمام رسیده است.

کیفیت گنبد و بارگاه ائمه بقیع

این بود تاریخ بنای گنبد حرم ائمه بقیع و تصریح مورخان در مورد بانی اصلی و معمار و مهندس آن.

اینک نگاهی گذرا داریم به گفتار عدّه ای دیگر از مورخان و جهانگردان که مشاهدات خود را درباره چگونگی این حرم شریف در طول هشتصد سال و به ترتیب زمانی در تألیفات و سفرنامه های خود ثبت و برای آیندگان به یادگار گذاشته اند.

در قرن هفتم: ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴هـ) در مورد گنبد ائمه بقیع می گوید:

« و هی قبة مرتفعة فی الهواء علی مقربة من باب البقیع. »

« و آن قبه ای است مرتفع و سر بفلک کشیده که در نزدیکی درب بقیع واقع شده است ۲۲. »

ابن نجار مدینه شناس و مورخ معروف (متوفای ۶۴۳) نیز می گوید: « و هی کبيرة عالیة قديمة البناء و علیها بابان یفتح احدهما کل یوم ۲۳. »

« این گنبد، بزرگ و مرتفع و دارای قدمت زمانی است، دو درب دارد که یکی از آنها

ص: ۵۳

هر روز باز است. »

در قرن هشتم: خالد بن عیسی البلوی المغربي که در سال ۷۴۰ هـ. ق. به مدینه سفر کرده است، می گوید:

« و هی قبة کبيرة مرتفعة فی الهواء ۲۴. »

« این گنبدی است بزرگ، مرتفع و سر بفلک کشیده. »

و مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد معروف (متوفای ۷۷۹ هـ. ق.) آورده است که:

« و هی قبة ذاهبة فی الهواء بدیعة الاحکام ۲۵. »

« و آن قبه ایست سر بفلک کشیده و از نظر استحکام، بدیع و اعجاب انگیز است.»

در قرن دهم: سمهودی (متوفای ۹۱۱) می گوید:

« و علیهم قبة شامخة فی الهواء.۲۶.»

« در روی قبرشان گنبدی است بلند و سر بفلک کشیده.»

در قرن سیزدهم: سر ریچارد بورتون (SIR RICHARD BURTON) جهانگرد غربی که در سال ۱۲۷۶ هـ

. ق. به مدینه مسافرت نموده در سیاحتنامه خود گنبد ائمه بقیع را چنین توصیف می کند:

«و هذه القبة أكبر و أجمل جميع القباب الأخرى و تقع على يمين الداخل من باب المقبرة.۲۷.»

« این قبه که در دست راست واردین به بقیع قرار گرفته است، بزرگتر و زیباتر از همه قبه ها است.»

در قرن چهاردهم: علی بن موسی که یکی از نویسندگان ساکن مدینه است و کتابی دارد به نام «وصف المدينة

المنورة» که در سال ۱۳۰۳ هـ. ق. تألیف نموده، درباره بقیع و مقابر و گنبدهای آن توضیحاتی دارد و راجع به قبه ائمه بقیع می گوید:

« و قبة آل البيت العظام و هی اکبر القللت .۲۸.»

و بالاخره ابراهیم رفعت پاشا که آخرین بار در سال ۱۳۲۵ هـ. ق. و ۱۹ سال قبل از تخریب حرم ائمه بقیع سفر

حج نموده است، می گوید:

« والعباس و الحسن بن علی و من ذکرناه معه تجمعهم قبة واحدة هی اعلى القباب التي هنالك كقبة ابراهيم

و.۲۹...»

و عباس و حسن بن علی و سه تن دیگر که قبلاً نام بردیم (ائمه سه گانه) در زیر یک قبه

ص:۵۴

قرار گرفته اند که بزرگتر از همه قبه های موجود در بقیع؛ مانند قبه ابراهیم و... می باشد.

ص:۵۵

پاورقی ها:

- ۱- تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۲- تاریخ المدینة، ص ۱۲۶.
- ۳- احسن التقاسیم، به ترجمه علی النقی منزوی، ج ۱، ص ۱۱۸.
- ۴- قال الذین غلبوا علی أمرهم لتتخذنّ علیهم مسجداً، کھف: ۲۱.
- ۵- تاریخ طبری، چاپ دارالقلم بیروت، ج ۳، ص ۱۴۳.
- کامل ابن اثیر، چاپ دارالکتاب بیروت، ج ۳، ص ۹۱.
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل، ج ۱۰، ص ۹۱.
- ۶- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۹۸-۳۹۷.
- تاریخ المدینة ابن شبه، ج ۱، ص ۱۳۲.
- دلائل النبوة بیهقی به نقل وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۹.
- اسدالغابه، ج ۲، ص ۵۰.
- ۷- تاریخ المدینة ابن زباله، به نقل وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۴ و ۹۱۴.
- تاریخ المدینة ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۲.
- عمده الاخبار، ص ۱۵۲.
- اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷.
- ۸- در توضیح این مطلب به جلد اول سیری در صحیحین از این نویسنده مراجعه شود.
- ۹- نمونه هایی از این حدیثهای ساختگی که از رسول خدا - ص - نقل گردیده است:

يخرج عندالقطاع من الزم ان و ظهور من الفتن رجل يقال له السفاح فيكون اعطائه المال حشياً . مسند احمد، ج ٣، ص ٨٠.

تاريخ الخلفاء، ص ٢٣٨.

منا السفاح و منا المنصور و منا المهدي.

تاريخ الخلفاء، ص ٢٤٢.

تاريخ بغداد، ج ١، ص ٦٣.

اوصاني الله بذی القربی و امرنی ان ابدء بالعباس . مستدرک صحیحین، ج ٣، ص ٣٣٤ بدین ترتیب رسول خدا هم سه تن از خلفای عباسی را مورد تأیید قرار داده و هم عباس را برتر از همه افراد اهل بیت معرفی نموده است.

١٠- سفاح بهنگام ایراد اولین خطبه، زبانش بند آمد، داود بن علی در پایه دوم منبر قرار گرفت و بجای وی خطبه خواند که از جملات خطبه اش این است: «ما وقف هذا الموقف بعد رسول الله احداً أولى به من علی بن ابيطالب و هذا القائم خلفی . تاریخ یعقوبی، ج ٢، ص ٣٥٠.

١١- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ١٦، ص ٢١٦

معجم البلدان، ج ٤، ص ٢٣٩.

١٢- زیرا مخالفت منصور با علویان از سال ١٤٥ با قیام محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن علنی گردید بطوری که مورخان درباره او گفته اند:

«كان المنصور اول من أوقع الفتنة بين العباسيين و العلويين و كانوا قبل شيئاً واحداً . تاریخ

ص: ٥٦

الخلفاء، ص ٢٤٣.

١٣- مجله میقات، ش ٤، مقاله: حجاج شیعی در دوره صفوی، ص ١٢٥ - ١٢٤.

۱۴- لغتنامه دهخدا ابوالفضل مجدالملک را به فاصله هشت صفحه و ظاهراً از روی اشتباه به عنوان دو شخص مستقل گاهی وزیر ملک‌شاه و گاهی کاتب وی معرفی نموده است.

۱۵- برکیارق بن ملک‌شاه سلجوقی ملقب به رکن الدین و مکنی به ابوالمظفر از پادشاهان مشهور سلسله سلاجقه و چهارمین پادشاه (۴۹۸ - ۴۸۶ هـ.ق.) از این سلسله است. نگا: لغتنامه دهخدا.

۱۶- صحیح آن براوستانی است. یاقوت حموی می گوید: براوستان از روستاهای قم و از آنجاست مجدالملک وزیر برکیارق که در سال ۴۷۲ به قتل رسید.

۱۷- الکامل چاپ دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۸، ص ۲۱۴.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری مطلبی نقل می کند که دلیل بر متهم بودن مجدالملک به کشتن یک نفر اهل سنت می باشد، آنگاه این موضوع را مورد تردید قرار می دهد. به نظر می رسد قتل معمار یاد شده هم با این قتل ارتباط داشته و موضوع دارای اهمیت بوده که در تاریخ منعکس شده است.

۱۸- اصل این قبه از آثار مجدالملک، ولی ایوانهای اطراف از آثار سلاطین صفوی است.

۱۹- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲۰- هدیة الاحباب، ص ۱۱۹.

۲۱- همان صفحه ۱۰۲.

۲۲- رحلة ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانیة، ج ۶۴.

۲۳- گفتار ابن نجار را سمهودی در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آورده است.

۲۴- تاج المفرق فی تحلیه علماء شرق مطبعة فضالة مغرب، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲۵- رحلة ابن بطوطه چاپ دارالتراث بیروت، ص ۱۱۹.

۲۶- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

۲۷- موسوعة العتبات المقدسة، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲۸- وصف المدينة المنورة صفحہ ۱۰ . این کتاب جزء مجموعه ایست به عنوان رسائل فی تاریخ المدینہ کہ در سال ۱۳۹۲ هـ . از طرف منشورات دارالایمامہ ریاض منتشر شده است .

۲۹- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶ .

ص: ۵۷